

ایرانی :  
ایرانی بیدیش  
ایرانی پشکار  
ایرانی بزی

# گنجینه نام

(نامهای زیبا و شکوه آفرین ایرانی)



نامهای زنان

به سالمه ۲۷۰۰ ایرانی

بخش پنجم

استوار

بزرگی

شکوه

این بخش در بردارنده ۱۱۰۹ نام میباشد.

آخته - برکشیده • برا • کوبنده •  
 آترمه - (مانند آزرمه) : خنجر • نیزه  
 و شمشیر • جنگافزار باستانی •  
 آترم - نگه به " آترمه " •  
 آترم - نگه به " آترم " •  
 آترم - نگه به " آترم " •  
 آروند - (مانند کارمند) : شکوه •  
 والایی • فرمندی • بزرگی •  
 آزاد  
 آزادان  
 آزاد اندیش  
 آزاد فر  
 آزاد فروز  
 آزاد گهر  
 آزاد منش  
 آزاد نیا  
 آزادی  
 آزادیان  
 آزاده بخت  
 آزاده بُد - نگهبان آزادگی و آزادی •  
 آزاده منش • آزاده •  
 آزاده پور  
 آزاده پیرا  
 آزاده تبار  
 آزاده راد  
 آزاده سرشت  
 آزاده فر  
 آزاده افروز

آزاده فروز  
 آزاده گهر  
 آزاده منش  
 آزاده نژاد  
 آزاده نهاد  
 آزاده نیا  
 آزاده یار  
 آزادگان  
 آزادگی  
 آزرمه - (مانند پاکرده) : رزمنده •  
 پیکار جو • ستیزنده • جنگجو •  
 آزینه - تیزکننده پولاد •  
 آس افزون - ابزار پولادین آسیا •  
 آسمان پایه - بلند پایه • فرمند •  
 بزرگزاده • والا • برتر •  
 آسیا - سنگ بزرگ چرخان •  
 آشرمه - (مانند تاکرده) : نگه به  
 " آترمه " •  
 آتمن - (مانند کارگر) : جاویدان •  
 آهار - پولاد جوهر دار •  
 آهن  
 آهن پود - دلاور • استوار • نیرومند  
 آهن پور - زاده استواری • نیرومند  
 آهنج - (مانند آهنگ) : برانجام کار  
 شدن • پایمردی • پایداری •  
 آهن خای - استوار • پایدار •  
 آهن فر - استوار • زورمند • دلیر •  
 آهنگر - استوار • آهنکار • آوازه کاوه

پادتازی ، سردار نامی ایران •  
 آهنین - نیرومند • استوار • پایرجا  
 آهن - آهن • استوار •  
 آورد - (مانند تاکرد) : پیکار • نبرد  
 و رزم • کارزار • جنگ •  
 آوردا - همآورد • نبردگر •  
 آوردین - همآورد •  
 آورند - (مانند باربند) : شکوه •  
 بزرگی • والایی • فر •  
 آین - (مانند با من) : آهن •  
 آبَریایه - بلند پایه • بزرگ • والا •  
 آبَردار - (مانند کمردار) : توانگر •  
 توانا • آبَرمند • بلند پایه •  
 آبَرکار - (مانند کمردار) : نیرومند •  
 پرکار • پرتلاش • پرتکاپو • استوار •  
 آبَرگان - (مانند کمردار) : بلند  
 پایه • بلند پایگان • فرمندان •  
 آبَرمند - فرمند • والا • نیرومند •  
 بزرگزاده • استوار •  
 آبَروند - (مانند کمر بند) : برتر •  
 شکوهمند • والا • فرمند •  
 آبَسان - (مانند فرجام) : سنگ تیز  
 کننده آهن و پولاد •  
 آبَیا - (مانند فردا) : تیرکمان •  
 اختر پایه - آسمان پایه • ابرپایه •  
 آرتای - (مانند فرجام) : نیرومند •  
 آرتشتار - فرمانده ارتش • سردار •

آرجاوند - والا • گرانمایه • ارجمند •  
 بزرگ • اندیشمند • آگاه •  
 ارجمند - نگه به " ارجاوند " •  
 ارچوند - نگه به " ارجاوند " •  
 آردار - باشکوه • والا • فرمند •  
 اردلان - توانگران • تیره • آریایی  
 آرسن - (مانند برزن) : پهلوان •  
 دلیر • دلاور • بیباک •  
 آرشاک - (مانند انجام) : بی پروا •  
 دلیر • نیرومند •  
 آرشک - (مانند بهمن) : ارشاک •  
 آرشن - (مانند بهمن) : ارشاک •  
 آرشیا - تخت و اورنگ پادشاهی •  
 آرنغد - (مانند دربند) : دلیر • پر  
 دل • پیکارگر • دلاور •  
 آرنغه - دلاور • ییل • ارچگزارمی •  
 آرگیاد - (مانند بندباز) : نگهبان  
 دژ • فرمانده • بزرگ •  
 آرگیبُد - (مانند پهلبد) : ارگیاد •  
 آرمَن - (مانند خرمن) : آریامنش •  
 فروتن • دارنده اندیشه نیک •  
 ارواته - (مانند دردانه) : توانا •  
 ارواد - (مانند خرداد) : نیرومند  
 و دلیر • زورمند و دلاور • توانا •  
 آروند - (مانند دربند) : چالاک • فر  
 و شکوه • توانا • دلیر • پهلوان •  
 آژدر - (مانند خرمن) : سرپرچم •  
 اژدها • دلاور • زورمند • دلیر •

**آسیاره** - سوارکار تیزتک  
**آسیاه** - (مانند فرمان) : لشکرانبوه  
**جنگجویان** - دلیران پیکارگر  
**اسپرلوس** - (مانند بهترجوی) : کاخ  
**پادشاهان** - کوشک  
**اسپهبد** - فرمانده بزرگ  
**استبر** - (مانند دلبنده) : ستبر  
**استوار** - بزرگ  
**اُستوان** - استوار - پا برجا  
**اُستون** - (مانند گلگون) : ستون  
**پایه** - استوار  
**آسوار** - (مانند رهوار) : اسب سوار  
**آزاده** - بزرگ  
**آسویار** - (مانند گلودار) : سواره  
**بزرگ** - آزادمنش  
**اشگرف** - (مانند به مرد) : باشکوه  
**و بزرگ** - خوش آینه - نیکو و فرخ  
**آفدستا** - (مانند در دلها) : ستایش  
**و ستودن** - والا - برجسته - فرمند  
**افراخته** - بلند - برافراشته - والا  
**افراز** - (مانند سرباز) : بلندی - فر  
**و والایی** - فرمندی  
**افراشته** - افراخته  
**آماوند** - (مانند دماوند) : نیرومند  
**و توانا** - پیروز و چیره  
**آمسپاد** - (مانند کمردار) : دارنده  
**سپاه** - نیرومند - (ن ب) :  
**اموند** - (مانند دربند) : توانا - پسر

**زور** - نیرومند - استوار  
**اوج** - بلند - والا - شکوه  
**اُورا** - (مانند دریا) : دژ - جای بسته  
**استوار** - برج و بارو - کلات  
**اورنگ** - تخت پادشاهان - زیبایی  
**اوژن** - (مانند کودن) : توانا - شکست  
**دهنده** - پیروز - چیره  
**اوژیا** - به خاک افکن - نیرومند  
**اوسان** - (مانند چوگان) : سنگتیز  
**کننده** - شمشیر و خنجر  
**اوغره** - (مانند مورچه) : زبردست  
**توانا** - نیرومند - پر زور  
**اومناته** - (مانند سرن داده) : سپاه  
**سربازان** - نیرومند  
**اُویرش** - (مانند پریش) : تازش  
**دلاور** - با جنگ افزار - زیناوند  
**اهرم** - (مانند مردم) : ستونپایه  
**بلندکردن** - سنگینی  
**ایشا** - توانا - دلیر  
**ایسون** - (مانند پیر سر) : توانا  
**ایمر** - (مانند پیکر) : تیغ آهنگین  
**شیاردهنده** - زمین  
**ایواستی** - (مانند پیراستی) : آهن  
**استخوان** - پولادین  
**باتبار** - بزرگزاده - نیک نژاد  
**باقر** - شکوهمند - والا - بزرگ  
**باگند** - (مانند پازند) : با لشکر

**باشکوه** - با فر و جاه  
**بالا** - والا - ارزشمند - گرانبمایه  
**بالاپور**  
**بالا تبار**  
**بالا زاده**  
**بالافر**  
**بالافروز**  
**بالاکهر**  
**بالا منش**  
**بالانژاد**  
**بالانیا**  
**بالایان**  
**بالاوند** - خوش بر و تن - بلند بالا  
**بالنجه** - بالیده - والا - تنومند  
**بالوده** - بزرگ - بالیده - والا  
**بالیده** - شایسته - والا  
**بامنش** - با تبار - نژاده - والاکهر  
**باور** - استوار - راست - اندیشه  
**بتخانه** - جایگاه پیکرها و نگارهای  
**زیبا و گیرا** - نیایشگاه پاکبازان  
**بتکده** - نگه به " بتخانه "  
**برازبان** - (مانند نگاهبان) : دسته  
**خنجر و شمشیر**  
**برازمان** - (مانند سوارکار) : بلند  
**اندیشه** - ژرف بین - بینشمند  
**بردنگ** - (مانند فرسنگ) : تپه و  
**کوه** - پشته و بلندی  
**برزمن** - (مانند مشت زن) : بلند

**اسدیش** - بلند منش - نیک گوهر  
**برزمنش** - بلند منش - بلند اندیش  
**برزو** - (مانند پرگو) : شکوه - والا  
**پهلوانی** - دلیری  
**برزی** - (مانند خوردی) : دراز سال  
**و دراز زندگی**  
**برزین** - (مانند پروین) : آتش  
**والا** - بلند - بزرگ  
**برزیشت** - (مانند دل بی دل) :  
**سرور** - برتر - بزرگ - (ن ب) :  
**برگستان** - (مانند انگستان) : زره  
**و پوشش روز جنگ**  
**برگستان** - نگه به " برگستان "  
**برمن** - (مانند بهمن) : اندیشه  
**والا** - نیک پندار  
**برند** - (مانند سمنده) : تیغ و خنجر  
**و شمشیر آبدار**  
**برومند** - کامیاب - برخوردار - توانا  
**بزرگ**  
**بزرگ بخت**  
**بزرگ بود**  
**بزرگ بود** - بزرگ تبار - نژاده  
**بزرگ پاد** - نگهبان بزرگی و شکوه  
**بزرگ پناه**  
**بزرگ پور**  
**بزرگ پیرا**  
**بزرگ تبار**  
**بزرگ داد**

بزرگزاد  
بزرگزاده  
بزرگ سرشت  
بزرگ فر  
بزرگ افروز  
بزرگ فروز  
بزرگ فروغ  
بزرگ کیش  
بزرگ گوهر  
بزرگ گهر  
بزرگ منش  
بزرگ نژاد  
بزرگ نهاد  
بزرگ نیا  
بزرگ نیک  
بزرگیار  
بزرگیان  
بزرگ فرماندار - نخست وزیر فرمان  
روا و فرمانده بزرگ (ن س) .  
بزرگول - (مانند کَشکول) : تنومند .  
بانیرو . توانا . چالاک .  
بستاخ - (مانند مستان) : گستاخ .  
بیباک . بی پروا .  
بستور - (مانند دستور) : جوشن  
بسته زره استوار .  
بلند - والا . برجسته . .  
بلند پایه  
بلند پود

بلند پیرا  
بلند تبار  
بلند داد  
بلندگوهر  
بلند منش  
بلند نژاد  
بلند نیا  
بلارک - (مانند سراسر) : پولادجوهر  
دار . شمشیر آبدار .  
بلالک - سنگ بسه " بلارک " .  
بنداد - (مانند گلدار) : نیک داد .  
باتبار . باریشه . نژاده . نیک نیا  
بندار - (مانند گلدار) : بنداد .  
بوندوانی - (مانند سورخورانی) :  
ریشه دار . با تبار . نیرومند .  
بودش - (مانند گویش) : هستی . بود  
پوش - (مانند کوش) : خودنمایی .  
آبرتنی . والایی .  
پوش - (مانند کنش) : هستی . بود  
پوش - (مانند روش) : نیرومندی .  
بهبرز - (مانند دل برد) : باشکوه .  
با فر . فرمند . بزرگ .  
بهمن - (مانند دلبر) : اندیشه نیک  
بهفروز - نیک کردار . فروزنده بهی  
بهفروز پور  
بهفروز نیا  
بهفروزی  
بهنیا - نیک تبار . والانژاد .

بهیزه - رزم افزار . زیناوند .  
بیباک - نترس . بی پروا . بیارامند  
بی پروا - بیباک .  
بی نیاز - توانگر . بانوا .  
پاتک - تازش . تازشکوب .  
پاد - نگهبانی . پاس . دارندگی .  
بزرگی . اورنگ . تخت .  
پادمن - نگهبان اندیشه نیک  
پاد نیک - نگهبان نیکی .  
پاس - نگهبانی . والایی . ارج .  
پاسدار - نگهبان . ارج گزار .  
پاسداری - نگهبانی . سپاسمندی .  
پاسداشت - ارج نهی . گرانمایه داری  
پاسگر - ارج نه . سپاسمند .  
پاسگری - ارج نهی . سپاسمندی .  
پاشا - بزرگ . پادشاه .  
پاویز - (مانند کارگر) : نیرو . توان  
و تاب . توانایی . زورمندی .  
پایا - پایدار . استوار . نگهبانی .  
پایست - (مانند پایست) : پاینده  
و استوار . ایستا . پابرجا .  
پایسته - نگ به " پایست " .  
پاینده  
پاینده بخت  
پاینده پور  
پاینده تبار  
پاینده فر

پاینده گهر  
پاینده نیا  
پرالک - (مانند سراسر) : پولاد  
جوهر دار و آبدیده .  
پرالک پور  
پرالک پیرا  
پرالک داد  
پرالک زاده  
پرالک فر  
پرالک منش  
پرالک نیا  
پرتاب - نیرومند . پرتوان .  
پرتوان - نیرومند . استوار . پرتاب  
پرخش - (مانند کمند) : شمشیر .  
پرواس - (مانند کرباس) : ایستادگی  
و پابرجایی . پاییدن . بسیارمانی .  
پرشان - (مانند سرکار) : رزمجو .  
پرشنقه - (مانند سرکرده) : رزمجو  
پرگاس - (مانند سرباز) : تلاش .  
پرندآور - تیغ و شمشیر جوهر دار .  
پرنگ - (مانند سمنند) : برگ شمشیر  
پژاوند - (مانند رها بخش) : استوار  
و استواری . پابرجایی . سرسختی .  
پژاوه - (مانند کمانه) : کوره آتش .  
پژواک - (مانند سردار) : واکنش  
سدا در کوه . بازگشت سدا خواندش  
پژوال - (مانند سرکار) : پژواک .  
پلارک - (مانند سراسر) : پرالک .

پویشمن - (مانند پوزشگر) : خود  
 آهنین در جنگ  
 پوش - زره • جوشن •  
 پولاد  
 پولاد پود  
 پولاد پور  
 پولاد داد  
 پولاد دژ  
 پولاد زاد  
 پولادزاده  
 پولاد سا  
 پولاد سان  
 پولادفر  
 پولاد گر  
 پولاد گون  
 پولاد نژاد  
 پولاد نیا  
 پولاد وند  
 پولاد یار  
 پولادی  
 پولادین  
 پولادین نیا  
 پولادینیار  
 پهلبد - نگهبان دلاوری • یل • دلیر  
 پهلداد - آفریده دلاوری • پل •  
 پهلزاده - پهلداد •  
 پهلوان  
 پهلوان فر

پهلوان نیا  
 پهلوان یار  
 پی افکن - سازنده • آفریننده • دلیر  
 و دلاور • پایه گذار •  
 پیدا بخت  
 پیدا گهر  
 پیدا نیک  
 پیر - پیشوا • رهبر • بزرگ • وال •  
 پیران  
 پیربُد  
 پیر تبار  
 پیر داد  
 پیر زاد  
 پیرزاده  
 پیر سرشت  
 پیر فر  
 پیر افروز  
 پیر فروز  
 پیر کیش  
 پیر گوهر  
 پیر منش  
 پیر نژاد  
 پیر نیا  
 پیر یار  
 پیشرو - رهبر • راهنما • شایسته •  
 پیشگاه - بالا • وال • والایی •  
 پیشگاهی  
 پیشگاهیان

پیشوا  
 پیشوا پور  
 پیشوا تبار  
 پیشوا داد  
 پیشوازاده  
 پیشوا فر  
 پیشوا فروز  
 پیشوا گهر  
 پیشوا منش  
 پیشوا نژاد  
 پیشوا نهاد  
 پیشوا نیا  
 پیشوا یار  
 پیشوایی  
 پیشوایی پود  
 پیشوایی پور  
 پیشوایی فر  
 پیکار  
 پیکار جو  
 پیکار گر  
 پیکان - سرنیزه • تیر •  
 پیکان پود  
 پیکار پور  
 پیکان پیرا  
 پیکان زاده  
 پیکان فر  
 پیکان یار  
 پیور - (مانند کی سر) : پایدار •

پیورز - پافشار • پایدار •  
 پیورزیان  
 تول - رزم • نبرد • پیکار • پرخاش •  
 تیرآوند - دارنده تیر • همبسته ایزد  
 تیر • توانا • دلیر •  
 تیرانداز - دلیر • دلاور • یل •  
 تیربُد - فرمانده • دلاور •  
 تیردان  
 تیرگر  
 تیرگیر  
 تیر ورز  
 تیژارس - (مانند بیکاره) : دارنده  
 بازوهای نیرومند • پهلوان • یل •  
 تکران - دلاور • به خودپایبند •  
 تگرو - خود توان • خودپایبند • پیر  
 توان • استوار • سرخود •  
 توفنده - پرنیرو • کوینده • توفانی  
 تیمسار - فرمانده • سرکرده • سردار  
 تاجدار  
 تاجبخش  
 تاجگیر  
 تاجور  
 تاج نیا  
 تاجیار  
 تخشا - (مانند سرما) : کوشا • دلاور  
 ترکش - تیردان •  
 ترکشان - تیردان •

**چالشگر** - (مانند سازشگر) : دلاور  
 و جنگجو • خرامان • رفتن با ناز •  
**چاکوچ** - پتک آهنگران •  
**چاکوچ زاده**  
**چاکوچ فر**  
**چاکوچی**  
**چاکوچیان**  
**چیات** - (مانند زمان) : تپانچه •  
**چَخان** - جنگجو • پیکارگر •  
**چَرنگ** - (مانند بهند) : آواز و سدا  
 و درای زنگ و برخورد شمشیرها •  
 پیچیدن سدا در کوه •  
**چرخ انداز** - کماندار •  
**چکاد** - سرکوه • ستیغ • بالای سر و  
 پیشانی • بلندی • بلنداد •  
**چَکانه** - نگ به " چکاد " •  
**چَکاک** - نگ به " چکاد " •  
**چَکاه** - نگ به " چکاد " •  
**چَهاد** - نگ به " چکاد " •  
**چهر برزین** - دارنده نژاد برتر •  
**چیره** - پیروز • دلاور •  
**چیره بخت**  
**چیره پاد**  
**چیره پناه**  
**چیره پیرا**  
**چیره زاده**  
**چیره فر**  
**چیره کیش**

**جاوید نژاد**  
**جاوید نیا**  
**جاوید یار**  
**جاویدی**  
**جاویدیان**  
**جاویدان**  
**جاویدان پور**  
**جاویدان زاده**  
**جاویدان منش**  
**جاویدان نیا**  
**جخ** - (مانند نخ) : جنگجو • رزمجو  
**جنگجو**  
**جنگنده**  
**جنگی**  
**جنگی پور**  
**جنگی زاده**  
**جنگیان**  
**جوشن** - زره • جامه آهنین •  
**جوشن پود** - نیرومند • توانا • پسر  
 زور • استوار •  
**جوشن زاده**  
**جوشن فر**  
**جوشن یار**  
**جیناک** - جا • پایه • پایگاه • فرمندی  
**چاچ** - زه کمان •  
**چالیش** - (مانند دانش) : زدو خورد  
 و رفتار ناز آمیز •

**تشن** - (مانند کمر) : آفریننده •  
**تکاور** - جنگجو • پیکارگر • رزمجو  
**تم** - (مانند سر) : توانا • زورمند •  
**توانا**  
**توانا بخت**  
**توانا پود**  
**توانا پور**  
**توانا پناه**  
**توانا تبار**  
**توانا زاده**  
**توانا فر**  
**توانا فروز**  
**توانا کیش**  
**توانا گوهر**  
**تواناکهر**  
**توانا منش**  
**توانا نژاد**  
**توانا نیا**  
**توانا نیک**  
**توانا یار**  
**توانپور**  
**توانفر**  
**توانگر**  
**توانمند**  
**تویش** - (مانند نگین) : زور • نیرو  
**تَهم** - (مانند سرد) : دلاور • رزمجو  
**تَهمتن** - دلاور • نیرومند • دلیر •  
**تَهمور** - (مانند کم زور) : توانا •

**جانہ** - جنگ افزار • زیناوند •  
**جاودان**  
**جاودان پور**  
**جاودان زاده**  
**جاودان فر**  
**جاودان نیا**  
**جاودانه**  
**جاوید**  
**جاوید آذر**  
**جاوید بخت**  
**جاوید پور**  
**جاوید پناه**  
**جاوید پیرا**  
**جاوید داد**  
**جاوید زاده**  
**جاوید فر**  
**جاوید افروز**  
**جاوید فروز**  
**جاوید فروغ**  
**جاوید کیش**  
**جاوید گهر**  
**جاوید منش**

چیره گهر

چیره نژاد

چیره نهاد

چیره نیا

چیره ور

خَدیش - (مانند زمین) : بزرگ شاه

خَدیو - خداوندگار پادشاه بزرگ

خدیو جم - پادشاه جم بزرگزاده

خَدیور - (مانند کدیور) : خدیو

خروش - غریو پرشوری

خروشان - غرنده پر غریو پرشور

خروشنده - خروشان

خسرو شاه - بزرگ تبار والا

خسروشاهی - نگه به خسروشاه

خَشْتَرَه - (مانند کمتره) : فرمانروا

و فرمانروایی

خَشیون - شهریار پادشاه بزرگ

خَشیه - (مانند بهره) : شهریاری

و پادشاهی توانایی یارستن

خِفْتان - جوشن زره

خوانسالار - بزرگ فرمانده

دادشاه - بزرگزاده آفریده بزرگی

داریش - (مانند سازش) : نگاهبانی

دِرَفْشه - تیغ و شمشیر

دِرته - (مانند بهتر) : شمشیرآبدار

دِرَواخ - (مانند سرباز) : دلیر یل

دژ - (مانند دل) : جای استوار بر

روی کوه یا تپه برج و بارو

دژآباد - برج و باروی نیک و خوب

دژ آهنگ - استوار خشمناک

دژبان - (مانند بهناز) : کوتوال برج

و بارو و دژ استوار

دژبُد - دربان

دژند - (مانند سمنند) : خشمگین و

تند و تیز

دژَه - (مانند گنه) : نگهبان " دژند "

دستور - بزرگ وزیر فرمان

دِلّام - (مانند بساز) : ژوبین نیزه

دِمان - (مانند روان) : زنده پسر

خروش خروشان غریوگر

دِهَار - (مانند بساز) : شکاف کوه دره

دِهَاز - (مانند سوار) : بانک فریاد

خروش دانش خرد

دِهَاز - نگهبان " دهار "

دِهبان - کدخدا بزرگ والا

دِهدار - دهبان

دِه کیا - دهخدا بزرگزاده کدخدا

دِهگان - بزرگ والا باتبار نیک

نژاد (دهقان نادرست است)

دِهگان پور

دِهگان منش

دِهگان نیا

دیوبند - دلاور نیرومند

دیوگیر - نگه به دیوبند

راد بخت - جوانمرد دلاور نیک

رادپات - نگاهبان رادی

رادپات - نگهبان " رادپات "

راد پود - راد تبار بخشنده نیک

رادپور

راد تبار

راد رام

راد سرشت

راد قر

راد فراز

راد افروز

راد فروغ

راد کیش

راد گوهر

رادمان - بزرگوار بخشنده والا

اندیشه نیک رفتار

راد منش

راد نژاد

راد نهاد

راد نیا

راد یار

راست پور

راست پیرا

راستپناه

راست داد

راست زاد

راست فر

راست کیش

راست منش

راست نیا

رام - شاد آرام نیک ایزدآسایش

رام بخت

رامبُد

رامپناه

رام پور

رام داد

رامزاد

رام سرشت

رام قر

رام منش

رام نیا

راموز - ناخدای کشتی

رامیار - نگهبان شهر نگهبان رمه

راهبان

راهبر

راه پو

راهجو

رزم - پیکار ستیز نبرد

رزما - نبرد پیکار

رزم آرا

رزم آسا

رزم آزما

رزم آور

رزم آیین

رزمپور - دلاور دلیر بیباک

رزمفر



ساسنا - فرمان • دستور •  
 سالار - پایدار • سردار • فرمانده •  
 سالارا - بزرگ • شکوهمند • توانا •  
 سالار بخت  
 سالار پناه  
 سالار پود  
 سالار پور  
 سالار پیرا  
 سالار زاده  
 سالار فر  
 سالار منش  
 سالار نیا  
 سالور - بزرگ • والا • سرکرده •  
 ساله - (مانند ژاله) : نیروی پاسگر  
 پشت سپاه •  
 سام کیس - بزرگ • نامدار • پاسمند  
 سامیز - سنگی که کار دوشمشیر تیز  
 میکند •  
 ساهور - سنگ سخت سنگ شکن •  
 سایه پرور - بزرگمنش • والا • بلند  
 پایه • یاری بخش • پشتیبان •  
 سایه گستر - نگ به " سایه پرور " •  
 سپاده - سپاهی •  
 سپاهدار  
 سپاهی  
 سپاهی پور  
 سپاهی زاده  
 سپاهی فر  
 سپتمان - (مانند بدرمان) : پاک •  
 والا • نیک • اشویی •  
 سپتمن - (مانند بهر در) : سپتمان •  
 سپتمند - نگ به سپتمان  
 سپرلوس - کاخ شاهی •  
 سپنتا پور - نیک • تبار • پاک نژاد •  
 سپنتا زاده  
 سپنتا فر  
 سپنتا گوهر  
 سپنتا منش  
 سپنتا نیا  
 سپه پور  
 سپهدات - بزرگ • نیرومند • توانا  
 سپهدار - فرمانده • سردار •  
 سپهسالار  
 سپهمنند  
 سپننه میتو - روان پاک و والا •  
 سپه ور  
 ستاره پایه - بلند پایه • والا • بزرگ  
 ستیر - (مانند برفت) : بزرگ • توانا  
 ستی - (مانند کمی) : پولاد • نیزه •  
 سُدَره - (مانند خورده) : پیراهن  
 گنجینه پندار و گفتار و کردار نیک •  
 سردار  
 سردار پور  
 سردار پناه  
 سردار فر  
 سردار منش

زامرد - نیکمرد • آزاده •  
 زاور - (مانند داور) : دلیر • توانا •  
 زره پور - استوار • دلاور • ییل •  
 زره پوش  
 زره دار  
 زرهین - استوار • پولادین • رویین  
 زور آزما  
 زوبین - نیزه کوتاه •  
 زورمند  
 زیناوند - جنگ افزار • (ن • ب) •  
 زین بُد - زیناوند •  
 ژَه - (مانند رده) : ابزاری که سنگ  
 را دندانه دار کند • استوار •  
 ژَخار - آوای بلند و سهمناک •  
 ژَغار - نگ به " ژَخار " •  
 ژَغند - (مانند سمنند) : نگ به ژَخار  
 ژَکاره - گران ستیز • پیکار جو •  
 ژَگاره - نگ به ژَکار •  
 ژَنده - (مانند دنده) : بزرگ • چیره  
 و تنومند • هر چیز بزرگ •  
 ژَنده رزم - دلاور • پهلوان •  
 ژوبین - نیزه کوتاه • آوازه مردان ییل  
 و دلاور و پارسیان •  
 ژیان - خروشنده - خشم آلود • توانا  
 ژیان پور  
 ژیان فر  
 ژیان منش  
 رزمکار  
 رزمنده  
 رزمی  
 رزمیار  
 رزمیاز  
 رزمی فر  
 رزمین - زورمند • توانا • جنگی •  
 رزمی ور  
 رزمپوز - جنگجو • دلاور • دلیر •  
 رسایی - برجستگی • والایی •  
 رَشکا - دلاور • چیره • پیروز •  
 رَشکین - (مانند سنجش) : دلاور •  
 رَشکین - نیرومند • دلیر • بیباک •  
 رَمیار - (مانند سردار) : گله دار و  
 نگهبان شهر •  
 رهبر  
 رهبر پناه  
 رهبر پور  
 رهبر زاده  
 رهبر فر  
 رهبر منش  
 رهبر نژاد  
 رهبر نیا  
 رهبر یار  
 روشنایی فر  
 رویین - استوار • رخنه ناپذیر •  
 زاد شاه - بزرگزاده • والامنش •

سردار نیا  
سنگ - ایزد توانایی • استوار •  
سنکی  
سنکی فر  
سنگر  
شاهرام - بهرام بزرگو پیروز •  
شاپور - شاهزاده •  
شاهان  
شاهان بخت  
شاهان پناه  
شاهان فر  
شاهان منش  
شاهان نیا  
شاهان یار  
شاهانی  
شاه بخت  
شاه بختی  
شاه پسند  
شاه داد  
شاه زاد  
شاه زاده  
شاه سالار  
شاه فر  
شاه نشین  
شاهنواز  
شاهور  
شاه ور هرام

شاه وش  
شاه ویر - هوش بزرگ • تیزهوش •  
شایگان - گنج بزرگ •  
شرزه - خشمگین • باشکوه •  
شکا - ترکش تیردان •  
شکوه پور  
شکوه تبار  
شکوه داد  
شکوه زادگان  
شکوه زاده  
سرشت  
شکوه فر  
شکوه فروز  
شکوه گهر  
شکوه منش  
شکوه نژاد  
شکوه نیا  
شکوه یار  
شمشیرزن - دلاور • دلیر • رزمجو •  
شمشیری  
شمشیریان  
شمند - مردم پهلوان • برآشفته  
و خروشان • پرشور •  
شمیده - پربانک • خروشان • آشفته •  
شپانه - شاهانه • باشکوه • زیبا •  
شه آور  
شه پور  
شه پیرا

شه داد  
شهراد  
شهربان  
شهردار  
شهرَب - (مانند بهمن) : فرمان  
گستر • فرماندار • شهربان در زمان  
اشکانیان (ن ۱۰) •  
شهریی - نگ به "شهرَب" •  
شهرگیر  
شهر ور - بزرگ • توانا • برگزیده •  
شہسوار  
شہشہانی - بزرگ بزرگان •  
شه سرشت  
شه فر  
شه فروز  
شه کمان  
شه مرد  
شه منش  
شه نام  
شهنواز  
شهستی - بزرگ • والا منش • فرمند  
شه نژاد  
شهیاد  
شه یار  
شهریور - کشور برگزیده • پادشاه  
نیک برگزیده • ایزد توانایی و نیرو  
شیو - کمان تیرانداز •

غران - خروشان • با غریبو •  
غَرده - (مانند نرده) : گردونه •  
ارابه •  
غرش - خروش • غریبو •  
غَرمان - (مانند فرمان) : خشمناک •  
غرنده - پرخروش • پراوا •  
غریو - خروش •  
قرآیین - آیین بزرگ • آیین نیک •  
قرابرز - بلند بالا • برازنده • والا •  
قراخ آهنگ - دور پرواز همچون تیر •  
قراخ توان - نیرومند • توانا •  
قراداد - بزرگزاده • والا • با تبار •  
قرارون - بسیار بلند • برجسته •  
قرازمند - برکشیده • والا • فرمند •  
قراز منش - نیک تبار • والاتبار •  
قرازنیا - نگ به فرازمنش •  
قربد - (مانند سرخود) : نگهبان  
فر و شکوه و برازندگی و فروغ •  
قربخش - شکوه بخش • پرتوافشان •  
قربود - با شکوه • استوار • راست •  
قربپایه - بلند پایه • بزرگ • بالنده  
قربتوس - پرتوتوس • بزرگزاده • با  
فر و شکوه •  
قربتا کار - فرمانروا در زمان دودمان  
اشکانی (ن ۱۰) •  
قربجاد - بلند پایه • دانشمند •  
قربجمند - (مانند ارجمند) : بلند

پایه • خداوند توانایی و ارزش •  
**فرپناه**  
**فرپود**  
**فرپور**  
**فرپیرا**  
**فرجو**  
**فرخواه**  
**فرداد**  
**فردوست**  
**فردیس** - برازنده • والا • مینو •  
**فردین** - برازنده کیش • شکوه دین •  
**فرزاد** - بزرگزاده • باتبار • باشکوه •  
**فرزین** - بلند پایه • وزیر • والا •  
**فرسام** - آتش شکوه مند • آتش زبانه ای  
**فرسان** - با شکوه • برازنده •  
**فرسب** - (مانند کمند) : شاه تیسر •  
**ستونپایه** • ستون ستبر •  
**فرسرسشت**  
**فرشاه**  
**فر فروز**  
**فروغ**  
**فر کار** - نیک کار • استوار کار •  
**فرکیش**  
**فرکوه** - استوار • پابرجا • برتر از کوه  
**فرگاه** - بزرگ جابه • پیشگاه • سرور •  
**فرگوهر**  
**فرگهر**  
**فرمان** - دستور • پرمان • همیشه با

**شکوه** • با شکوه مان •  
**فرمانفرما** - بزرگ بزرگان • بزرگ  
 با فر • بزرگی • دستور •  
**فرمدار** - وزیر • فرمانروا • نخست  
 وزیر در زمان اشکانیان • (ن ۱۰) •  
**فرمداری** - وزیر • فرمانروایی •  
**فرمند** - والا • بزرگ • نیک نژاد •  
**فرمنش** - بزرگ منش • والاتبار •  
**فرمیهان** - بزرگ بزرگان • برازنده  
**فرناس** - (مانند بهناز) : شیر ستبر  
 گردن • دلیر • کدخدا •  
**فرنام** - نامدار • نامور • بلند آوازه •  
**فر نژاد** - والاتبار • نیک نژاد •  
**فرنشین** - بالانشین • فرمانده •  
**قرنه** - (مانند بهمن) : فر و شکوه •  
**فره ایزدی** • نام خاندان اشکانی •  
**فره** - بزرگی و شکوه •  
**فره آزادگان** - شکوه و روشنی آزاد  
 نشان • فروغ بزرگی و آزادگی •  
**فرهست** - (مانند در بست) : با  
 تبار • شکوه مند • بالا و والا •  
**فره مند** - دارای فر • شکوه مند • فره  
 خداوندی • بزرگ و خردمند •  
**فرهود** - راست • استوار •  
**فرهومند** - راستی • استواری •  
**فرهودی** - راستی • استواری •  
**فرهی** - بزرگی • براوندگی •  
**فریار** - بالنده • شکوه مند • سربلند

**فریور** - راست و درست • استوار •  
**فولاد**  
**فولاپود**  
**فولادپور**  
**فولاد داد**  
**فولاد دژ** - برج و باروی فولادین •  
 استوار • نیرومند • توانا •  
**فولاد زاد**  
**فولاد زره**  
**فولاد فر**  
**فولادوند**  
**فولادی**  
**فولادین**  
**فیروز**  
**فیروز آذر**  
**فیروز بخت**  
**فیروز بُد**  
**فیروز پور**  
**فیروز تبار**  
**فیروز داد**  
**فیروز زاد**  
**فیروز فر**  
**فیروز کیش**  
**فیروز گر**  
**فیروز مند**  
**فیروز منش**  
**فیروز نیا**  
**فیروز یار**  
**فیروزی**  
**فیروزیان**  
**فیروزیان فر**  
**کاخ** - ساختمان شاهی • کوشک •  
**کاخپور**  
**کاخ فر**  
**کاخی**  
**کارزار** - نبرد • پیکار • رزم •  
**کارکیا** - پادشاه • وزیر • کارفرما • با  
 خرد • کاردان • کارآمد •  
**کارکیایی** - پادشاهی • فرماندهی •  
 کارفرمایی • کاردانی •  
**کاروانسالار** - سرکاروان • فرمانده •  
**کالی** - نگهبان • پاسدار • نیرومند •  
 استوار • پا برجا • ایستا •  
**کالیجار** - کارزار • کشتزار •  
**کاو** - دلیر • بیباک • خوش اندام •  
**کاوا** - لشگر مردم •  
**کادوس** - آرزومند • توانا •  
**کحمان** - بزرگ • فرمند • والازاده •  
**کدیور** - بزرگ • ارجمند • والا •  
**گَرزَم** - (مانند سمنند) : فرمانده رزم  
 کیانی •  
**کریشک** - (مانند بزبید) : پیکار جو  
**گَرایش** - (مانند گرایش) : شایسته •  
 بالنده • سزاوار •  
**گَژیر** - (مانند زمین) : پیشوا • رهبر

کَشْتَر - (مانند بهتر) : فرمانروایی  
 کَشوْتا - کمان تیرانداز  
 کلانتر - بزرگتر • فرمانده •  
 کلانتر پور  
 کلانتر تبار  
 کلانتر منش  
 کلانتر نیا  
 کلانتری  
 کلیجار - کارزار • جنگ • رزم •  
 کمان  
 کماندار  
 کمانداری  
 کمانگر  
 کمانگیر  
 کَنارَنگ - (مانند هواسنج) : مرزبان  
 و خداوند زمین •  
 کَنداوَر - (مانند سرداور) : پهلوان  
 و دلاور • سپهسالار •  
 کوتوال - نگهبان دژ • سرهنگ •  
 کویال - گرز آهنین • گردن ستبر •  
 کوشیاد - سنگ خردنشدنی • پولادین  
 کوشک - کاخ •  
 کوشکی -  
 کوشکیان  
 کوهسان - مانند کوه • استوار • نوازنده  
 ای در ویس و رامین •  
 کوهین - مانند کوه استوار •  
 کهن - بزرگ • دیرینه • باستانی •

کهنسال  
 گوی - (مانند همی) : شهریار • دانا  
 (ن • ب •)  
 کیا رزم - جنگجو • توانا • نیرومند •  
 کیشتر - فرمانروایی • (ن • او •)  
 کی پایه - بلند پایه • والامند •  
 کیوان پایه - بزرگ • والا • بلندپایه  
 گاژ - بلندی • جا • بلندپایگی •  
 گیر - دلیر • توانا • پهلوان • والا •  
 نیک تبار • به نژاد • بزرگزاده • راد •  
 دهشگر • بخشنده • ارجمند •  
 گیران  
 گیر بخت  
 گیر پناه  
 گیر پود  
 گیر پور  
 گیر پیرا  
 گیر پور  
 گیر تبار  
 گیر داد  
 گیر راد  
 گیر زاد  
 گیرزاده  
 گیر سرشت  
 گیر سان  
 گیر سایه  
 گیر گونه

گیر فر  
 گیر فروز  
 گیر فروغ  
 گیر کیش  
 گیر گوهر  
 گیر گهر  
 گیر مان  
 گیر منش  
 گیر نژاد  
 گیر نهاد  
 گیر نیا  
 گیر وار  
 گیر ویش  
 گیر یار  
 گرانداد - بزرگزاده • والا • باتبار •  
 گرانزاد - نگ به گرانداد •  
 گرانسایه - بلند پایه • نژاده • برتر  
 و خودخواه • گرانمایه •  
 گرانمایه - ارجمند • والا • باارزش •  
 گرانمهر - مهر ورز • مهربان •  
 گُرد - (مانند برد) : دلیر • دلاور •  
 گُردافکن - پهلوان • جنگجو • بیل •  
 گُردان - دلاور • گروه سربازان •  
 گُرد داد - آفریده دلاوری •  
 گردزاد  
 گرد فر  
 گردمند  
 گردنیا

گُشن - (مانند برد) : تناور • نیرومند  
 گُنداوَر - دلیر • زورمند • دلاور •  
 گی بُر - (مانند می خور) : گونه ای تیر  
 و پیکان •  
 ماندمان - بازمانده • یادگار •  
 ماه پایه - بلند پایه • والا • فرمند •  
 مردانشاه - بزرگ • بزرگزاده • والا •  
 مرزبان - پاسدار مرز و بوم •  
 مَزیشتَه - (مانند ندیده) : بزرگتر •  
 مهین تر • مهتر • والاتر • بزرگ •  
 مکیه - (مانند ندید) : بزرگی • برتری  
 منش - نهاد • نژاد • والایی • فرمندی  
 منش پناه  
 منش پود  
 منش پور  
 منش پیرا  
 منش داد  
 منش زاد  
 منش فر  
 منش فروز  
 منش گوهر  
 منش نیا  
 منشیار  
 منوستان - استوار منش •  
 مِهان - بزرگان •  
 مهتر - بزرگتر • والا • فرمانده •  
 مهراج - شاه بزرگ •

مهر پایه - بلند پایه • والامنش •  
 مهین پور  
 مهین بخت  
 مهین داد  
 مهین زاد  
 مهین فر  
 مهین نیا

نیرومند  
 نیزه  
 نیزه باز  
 نیزه ساز  
 نیزه گر  
 نیزه ور  
 نیک آیین

نیو - دلیر • گرد • زاد • دلاور •

نیو بخت  
 نیو پور  
 نیو پیرا  
 نیو تبار  
 نیو داد

نیو زاده  
 نیو فر

نیومنش  
 نیو مند

نیو نژاد  
 نیو نهاد

نیو نیا  
 نیو نیک

نیویار  
 نیویان

نیوا - نگد به " نیو " •  
 نیوان - نگد به " نیو " •

وادایه - رهبری • (ن ۱۰ او) •  
 واسپور - شاهزاده (ن ۱۰ او) •

نامجو  
 نامخواه  
 نامدار  
 نامور  
 نامی

نبرد - رزم • پیکار •  
 نبرده - دلاور • جنگجو •  
 نژاده - با تبار • باریشه • برگزیده •  
 نَسْتوه - خستگی ناپذیر • استوار •  
 نگاهبان - پاسدار •

نگهبان  
 نگهدار  
 نوژان - (مانند سوزان) : فریاد و  
 سدا و شور بسیار • نام رودخانه ای •  
 نوفر - نوشکوه • نو فروغ •

نیرو - توان • زور •  
 نیروبخش  
 نیرو داد  
 نیرو زاد  
 نیرو فر

والا  
 والابخت  
 والا پود  
 والاپناه  
 والاپور  
 والا پیرا  
 والاتبیار  
 والاد - ستونپایه • پی •  
 والادگر - ساختمان ساز • پی افکن •  
 والاراد  
 والارام  
 والازاد  
 والازاده  
 والا فر  
 والافروز  
 والافروغ  
 والاکیش  
 والا گوهر  
 والاکهر  
 والامان  
 والامنش  
 والا نژاد  
 والانهاد  
 والانیا  
 والانیك  
 والایی  
 والایی پور

والایی زاده  
 والایی فر  
 والایی نیا  
 والایان

وَحْش - (مانند رخس) : بالندگی •  
 روبیدن • برافراختن •  
 وَحْشو - (مانند پهلوی) : فزاینده •  
 بالنده •

وَرَّاز - (مانند گراز) : نیرومندی •  
 زور • توانایی •

وَرَّاز پیروز - نیرومندی • توانایی •  
 توانای پیروزمند •

وَرَّازك - (مانند گرازه) : نیرومند •  
 ستایش آمیز • (ن ۱۰ او) •

وَرَّجَائِر - (مانند سرتاسر) : دارنده  
 توانایی و شکوه •

وَرَّجَاوند - (مانند گرما سنج) : بلند  
 پایه • دارای فر و شکوه • نیرومند •

توانا • برازنده • ارجمند • دارای فر  
 و فره ایزدی •

وَرَّجَپور - ارجمند تبار • گرانمایه  
 نیا • با ارج • ارزشمند •

وَرَّجَداد - توانا • زاده نیرو وارچ •  
 وَرَّجَمند - (مانند دردمند) : دارای  
 فر و شکوه • گرانمایه وارجمند •

وَرَّزَنه - (مانند به دله) : ورزیده •  
 توانا • کوشا • (ن ۱۰ او) •

وَرَّزیده - نیرومند • خوب • توانا •

کاردان • کارآمد • کارکشته • شایسته

وزیده پور

وزیده تبار

وزیده منش

وزیده نیا

وزیده یار

وزیر

وزیر تبار

وزیر فر

وزیر منش

وزیر نیا

وزیری

وزیری پور

وزیری تبار

وزیری نیا

وزیری یار

وژداد - (مانند سردار) : نیرومند

و پرتوان • توانا •

وژزاد - (مانند سردار) : وژداد •

وژتگ - (مانند سمنند) : توژ جگری

رنگ پیکان پیچ •

وشینه - (مانند زمینه) : جوشن •

زره • (ن • او) •

ویرار - فرمانده • نیرومند • توانا •

ویسپه زی - پیروزمند • چیره •

جهانگیر • (ن • او) •

هرو - (مانند سرو) : دلاور • بیباک

هزار پد - بلندپایه • در رده نخست

وزیر • فرمانروا •

هماور - (مانند برابر) : بزرگ • دلیر

هماورد - دلاور • جنگجو • هم نبرد •

خداوند گار • همانند • بیهمتا •

هماوند - (مانند دماوند) : همپنجه

و همسان • همورد •

هماویز - همتا • همسان • دلاور •

هویتوند - (مانند مودربند) : ریشه

دار • با تبار • بزرگزاده • (ن • او) •

هو تبار - باریشه • نیک نژاد •

هومنش - وال تبار • نیک نژاد •

هونیاک بابتبار • بانژاد • نیک نیا •

یارا - توانایی • دلیری • گستاخی •

یارد - (مانند بادل) : توانا • نیرومند

یارش - (مانند خانه) : بی پروا •

یارگی - توانایی • نیرومندی •

یاز - دلیر • بالنده • آهنگین •

یازش - (مانند سازش) : بالیدگی •

بالندگی • آهنگ انجام کاری •

یازنده - (مانند سازنده) : بالنده •

آهنگی • آهنگ کننده برای کاری • پا

برجا • ایستا • استوار •

یاسج - تیر پیکان دار •

یل - دلاور

یلزاده

یلمان - ییل • دلاور •

# بخش دوم

## ایران زمین

این بخش در برگیرنده ۳۳۷ نام میباشد.

آبانگان - جشن آبانماه • دستگیری  
ضحاک ماردوش •  
آبان یشت - یشت پنجم از بیست و  
یک یشت در ستایش ایزدآبان •  
آبادانا - تالار بزرگ اندرونی تخت  
جمشید •  
آذرگان - جشن آذرماه  
آرش بانو - بانوی آرش • بانوی با  
فر و شکوه - بانوی فروزان •  
آرش یخت - توانا • نیرومند • تابان  
آرش دخت - دختر نیرومند و بافروغ  
آریا - آرامش • مهر • راستی • والایی  
آریا آفرید  
آریا آفرین  
آریا بانو  
آریا یخت  
آریا تاج  
آریا خور - خورشید آریا •  
آریا داد  
آریا دخت  
آریا رام  
آریا زاد  
آریا فر  
آریا کل  
آریا میترا - خورشید آریا •  
آریان - آریایی • با مهر • والا •  
آریا ناز  
آریا نوش

آریا هور - خورشید آریا • زیبای آریا  
آرین - آریایی • بزرگزاده • والا •  
آرین آفرید  
آرین آفرین  
آرین بانو  
آرین یخت  
آرین تاج  
آرین داد  
آرین دخت  
آریانه - آریایی • بامهر • با نژاد •  
آفرینگان - بخش بیست و یکم زنده  
در چم : نیایش و ستایش •  
آمله - دختری که شهر آمل به نام او  
میباشد •  
اردم - (مانند همدم) : نوشته‌های با  
ارزش زنده و پازند • کار هنری و خوب  
اردیبهشتگان - جشن اردیبهشت •  
ارد یشت - (مانند کمریست) : یشت  
هفدهم در ستایش ایزدان پاک و خوبی  
ارس - رودخانه آذربایجان • در چم :  
اشک چشم • زلال • پاک  
ارسی - وابسته به " ارس " •  
ارنگه - (مانند دونده) : دهستان  
خوش آب و هوای سیب خیز •  
اسفندگان - جشن اسفندماه •  
اشتاد یشت - (مانند فریادکرد) : یشت  
هجدهم یشت در چم : ستایش نیکوکاری

**امردادگان** - جشن امردادماه •  
**اوستا** - خردمند • پایه • بنیاد • نسك  
 ارزشمنند و مردمی آیین آریایی •  
**اوستا بانو**  
**اوستا دخت**  
**اوستا گوهر**  
**اوستا ماه**  
**اوستا مهر**  
**اوستاناھید**  
**اوستا هور** - خورشید اوستا •  
**اھنود** - (مانند مہبود) : نخستین  
 بخش از بخشهای پنجگانه گاتها ،  
 سروده‌های زیبا و مردمی اشوزردشت  
**ایران** - آزاده • آریایی • باتبار • والا •  
**ایران آفرید**  
**ایران آفرین**  
**ایران بانو**  
**ایران تارا** - ستاره تابان ایران •  
**ایران تاپیک** - فروغ فروزان ایران  
**ایران تاج**  
**ایران تیرا** - ستاره تابان ایران  
**ایران داد**  
**ایران دخت**  
**ایران زاد**  
**ایران شید** - فروغ ایران  
**ایران فر**  
**ایران فروغ**  
**ایران کیوان**

**ایران ماه**  
**ایران مهر**  
**ایران میترا**  
**ایران ناز**  
**ایران ناهید**  
**ایران هور** - خورشید ایران

**بانوگشسب** - (گشسب مانند گذشت )  
 در چم : بانوی دارنده اسب نر پسر  
 توان • نام دختر رستم • نام کوهی در  
 روستای "مہرابہ" گشین کہکیلویہ  
 کہ آفتاب نخست بر آن تابد •  
**بہاری** - روستایی زیبا و باستانی در  
 مہران •  
**بہمنگان** - جشن بہمن‌ماہ •  
**بیدخت** - شہر کوچک باستانی در  
 گناباد • در چم : ستارہ ناهید، دادہ  
 آفریدگار •

**پارت** - جنگجو - دلاور • آوازہ دودمان  
 اشکانی •  
**پارت آفرید**  
**پارت آفرین**  
**پارت بانو**  
**پارت تاج**  
**پارت داد**  
**پارت دخت**  
**پارت ماہ**

**پارت مہر**  
**پارت میترا**  
**پارت ہور** - خورشید پارت •  
**پارس**  
**پارسا**  
**پارس بانو**  
**پارس دخت**  
**پارس ماہ**  
**پارس مہر**  
**پارس ناهید**  
**پارس ہور** - خورشید توس •  
**توسی**

**پارس ہور** - خورشید پارس •  
**پریم** - (مانند پرید) : دشت زیبایی  
 در "دودانگہ" مازندران • در چم :  
 همانند فرشتہ و پری •

**تیرگان** - جشن تیرماہ  
**تیریشت** - یشت ہشتم از بیست و  
 یک یشت • در چم : ستایش فرشتہ تیر

**توران**  
**توران بانو**  
**توران دخت**  
**توران ماہ**  
**توران مہر**  
**توران میترا**  
**توران ہور** - خورشید توران  
**توس** - فرنشین خراسان • زادگاہ  
 فردوسی بزرگ پادتازی • در چم : والا  
 و پاک و زیبا •  
**توس آفرید**

**توس آفرین**  
**توس بانو**  
**توس دخت**  
**توس گوہر**  
**توس ماہ**  
**توس مہر**  
**توس ناهید**  
**توس ہور** - خورشید توس •  
**خردادگان** - جشن خردادماہ •  
**خرداد یشت** - یشت چہارم از بیست و  
 یک یشت در ستایش بیزدان خرداد •  
**خورشید یشت** - یشت ششم از بیست  
 و یک یشت در ستایش فرشتہ مہر •  
**دیگان** - جشن دیماہ •  
**دیلمانہ** - دلاور • دلیر • دیلمی •  
**دین یشت** - یشت شانزدہ از بیست  
 و یک یشت در ستایش آیین اھورایی  
**رام یشت** - یشت پانزدہ از بیست  
 و یک یشت در ستایش ایزد رام •  
**رشن یشت** - (مانند سمن بند) :  
 یشت دوازده از بیست و یک یشت  
 در ستایش فرشتہ دادگری •  
**رنگاب سینہ** - بخشی باستانی و  
 پرگل از دامنہ دالفک •



رنگه - (مانند دنده) : رودخانه‌ای در پای کوهستان دالفک که دروندیداد از آن به نام " رنگه و رنگه " نام برده شده است .  
رودان - رودی در هرمان .

زامیاد یشت - یشت نوزده از بیست و یک یشت در ستایش ایزد زمین .  
زنگان - شهری که اردشیر بابکان در آذربایجان ساخت و " زنجان " امروز میباشد .  
زند - برگردان اوستا . بررسی و باز نمود اوستا . پاک و والا .

زند آفرید  
زند آفرین  
زند بانو  
زند بخت  
زند تاج  
زند داد  
زند دخت  
زند زاد  
زند گوهر  
زند نوش - زند جاویدان . بهره‌مند از زند . والای پاینده و پاک .  
زند هور - خورشید زند .  
زند ماه  
زند مهر  
زند میترا

زند واف - بلبل . مرغ خوشخوان .  
زندوان - فاخته .  
ساسان - باج پاره . پیشیاره گیر .  
نام خانوادگی دودمان بزرگد ایران .  
ساسان بانو

ساسان دخت  
ساسان تارا - ستاره درخشان ساسان  
ساسان هور - خورشید ساسان .  
ساسانه - وابسته به ساسان .  
سپیدان - دژی ساخته جمشید در فارس سده - جشن آتش .  
سروش یشت - یشت یازدهم از بیست و یک یشت در ستایش فرشته سروش سوری - جشن واپسین تیرشید سال در چم : سرخی .

شهریورگان - جشن شهریور .  
شیراز - جایگاه می ناب و باده‌ناز و زیبایی . تاك خوب - رز پر بار .  
شیداز - (مانند بهداد) : بخشی از تاغ بستان که تندیس شب‌دیز و خسرو پرویز بر آن است .  
شیز - شهری در آذربایجان که در آن آتشکده شکوهمند آذرگشسب بود  
فردوسی دخت - دختر فردوسی بزرگ  
فروردینگان - جشن فروردین .

فروردین یشت - یشت سیزده از بیست و یک یشت در ستایش ایزد فروردین .  
فروزان - دریاچه‌ای در سیستان . در چم : رخشان . رخشنده . تابان .

کاوه آفرید - زاده کاوه ، سردار بزرگ ایران که ضحاک تازی را درهم کوبید  
کاوه آفرین  
کاوه دخت  
کاوه هور - خورشید کاوه  
کشور - دارنده کیش . بوم و بر .  
کشور آرا  
کشور بانو  
کشور تاج  
کشور دخت  
کی - بزرگزاده . دلاور . فرمانده .  
کی آفرید  
کی آفرین  
کیا آفرید  
کیا آفرین  
کیا بانو  
کیا تاج  
کیا بخت  
کیا دخت  
کیا گوهر  
کیا گهر  
کیا ماه

کیا مهر  
کیا میترا  
کیا ناهید  
کیا هور - خورشید " کیا " .  
کیان - والا . نیک نژاد . باتبار . دلیر  
کیان آفرید  
کیان آفرین  
کیانا  
کیان بانو  
کیان تاج  
کیان دخت  
کیان گوهر  
کیان گهر  
کیان ماه  
کیان مهر  
کیان ناهید  
کیان هور - خورشید کیان .  
کیانی بانو  
کیانی تاج  
کیانی دخت  
کیانی ماه  
کیانی مهر  
کیانی ناهید  
کیانی گهر  
کی بانو  
کی بخت  
کی تاج  
کی داد

کی دخت  
کی فروغ  
کی گوهر  
کی گهر  
کی ماه  
کی مهر  
کی ناهید  
کی هور - خورشید "کی" .  
گاتها - سروده‌های شورانگیز مردمی  
اشوزردشت اسپنتمان که راه نیک و  
شایسته را مینمایاند .  
گاتها بانو  
گاتها دخت  
گاتها گوهر  
گوهر چاک - بخشی از "خورگام" در  
رودبار که کره آن بوی گل میدهد و  
سرسبز و خرم و پرگل و سبزه‌است .  
گیلان - سرزمین زرخیز ایران . نام  
بسیاری از دختران زیبا . درچم :  
گله‌ها و دلاوران .  
گیلان بانو  
گیلان دخت  
گیلانه  
گیل بانو  
گیل دخت  
گیل داد  
گیل زاد

گیل گوهر  
گیل ماه  
گیل مهر  
گیل ناهید  
گیل هور - خورشید گیلان .

ماد - نام باستانی آذربایجان بزرگو  
کردستان بزرگ و باختر ایران که  
پایه گذار ایران بودند . درچم : مادر  
و آفریننده .

مادآفرید  
مادآفرین

ماد بانو  
ماد تاج  
ماد داد

ماد دخت

ماد فروز

ماد فروغ

ماد گوهر

ماد گهر

ماد ماه

ماد مهر

ماد هور - خورشید ماد .

ماد ناهید

مارلیک - تپه باستانی رودبار گیلان  
که جایگاه پیدایش جام زرین دودمان  
هخامنشی است که ارزش آن چنان  
است که پشتوانه پول ایران شد .

ماریانه - نام دیگر "مشیانه" نخست  
زن آفریده آیین ایرانی در اوستا .  
ماهان - شهر باستانی کرمان درچم :  
ماه‌ها یا سرزمین ماه .

ماهان بانو

ماهان دخت

ماه یشت - یشت هفتم از بیست و یک  
یشت در ستایش فرشته ماه .  
مغانه - (مانند دوگانه) : روش و آیین  
ایرانی در چم پرتوان و پرپاداش .

مغ بانو

مغ دخت

مهرگان - جشن پیروزی کاوه‌آهنگر  
برازی دهاک تازی در ماه مهر .

مهریز - کوه زیبای کنار یزد که  
ایرانیان باستان بر آن ارج ویژه‌ای  
مینهادند . درچم : درخشان، پرفروغ  
و جایگاه ماهاران و روشنی خیز .

مهر یشت - یشت دهم از بیست

و یک یشت در ستایش فرشته مهر .

میهن - کشور . سرزمین . بوم و بر .

میهن آرا

میهن بانو

میهن تاج

میهن دخت

میهن فر

میهن فروز

میهن فروغ  
میهن گل  
میهن گوهر  
میهن هور - خورشید میهن .  
میهن یار

نسا - پایتخت اشکانیان در اشک  
آباد کنونی که آنرا به نادرست عشق  
آباد گویند .

نساک - دختری از مشی و مشیان که  
ایرانیان از او آفریده شدند . درچم  
تاج گل .

نوشاد - شهری که مردم آن به زیبایی  
بلندآوازه‌اند .

نوش آذر - یکی از هفت آتشکده با  
شکوه ایران زمین .

نوروز - جشن با شکوه ایران که خار  
چشم تازی پرستان و دشمنان است .

نوروز تاج

نوروز ه

ونداد - یکی از پنج بخش اوستا .  
غانون دشمن بدی و دیو .

ونداد بانو

ونداد تاج

ونداد دخت

ونداد گوهر

ونداد هور - خورشید "ونداد" .

یسنّا زاد	ونددداد - (مانند در دیدار) :نگد به "ونداد" •
یسنّا فر	وندد یشّت - (مانند کمند دشت) :
یسنّا گل	یشّت بیست و یکم در ستایش یزدان •
یسنّا گوهر	ویسپرد - (مانند دیرشود) : یکی از
یسنّا گهر	پنج بخش اوستا • در چم :همسه
یسنّا ماه	بخردان و دانایان و دلیران و سروران
یسنّا مهر	ویسپرد تاج
یسنّا ناهید	ویسپرد دخت
یسنّا هور - خورشید یسنّا •	ویسپرد گوهر
یشّت - (مانند گشت) : یکی از پنج	ویسپرد هور - خورشید ویسپرد •
نسک اوستا • در چم : ستایش و جشن •	
یشّت آفرید	هادخت - (مانند با مشت) : نسک
یشّت آفرین	بیست و یکم اوستا •
یشّت بانو	هوم یشّت - یشّت بیستم از بیست و
یشّت تاج	یک یشّت در ستایش گیاه پاک هوم •
یشّت داد	
یشّت دخت	یسنّا - یکی از پنج بخش اوستا • در
یشّت فر	چم : پرستش و ستایش • این دفتر
یشّت فروز	دارای سروده های مردمی اشوزردشت
یشّت گل	است که در راه آزادگی و بلنسد
یشّت گوهر	اندیشگی و نیکی و مردمی گفته است
یشّت گهر	یسنّا آفرید
یشّت ماه	یسنّا آفرین
یشّت مهر	یسنّا بانو
یشّت میترا	یسنّا تاج
یشّت ناهید	یسنّا داد
یشّت هور - خورشید یشّت •	

بخش سوم

اندام

روان

جان آدمی

این بخش در برگزیده ۸۲۲ نام میباشد.

آبرخ - چهره روشن • زیبا • گیرا •  
 آتش‌پیر - پیر شور • گیرا • گرمابخش •  
 آتش‌چهر - گرم • گیرا • گلگون • زیبا  
 آتش‌رخ - نگد به " آتش‌چهر " •  
 آتش‌رو - نگد به " آتش‌چهر " •  
 آتش‌سیما - نگد به آتش‌چهر •  
 آتشگونه - گونه آتشین • زیبا •  
 آتش‌نگاه - گیرا • فریبا • دلربا •  
 آذر چهر  
 آذر دل  
 آذر رخ  
 آذر سیما  
 آذر گونه  
 آذر نگاه  
 آذرین چهر  
 آذرین رخ  
 آرام جان - دلبر • دلدار • یار •  
 آرام دل - بی‌کینه • بامهر • دلدار •  
 آر پیکر - آتش‌پیکر • سراپا سوزان •  
 دوست داشتنی • زیبا • گیرا •  
 آرتن - آتشین تن • گرم • گیرا •  
 آر گیسو - دارنده گیسوان سوزان •  
 دلربا • دلفریب • زیباگیسو •  
 آرنگاه - آتشین نگاه •  
 آزاد چهر - آزاده - آزاد منش •  
 آزاد دل - آزاده • دل‌باخته‌همیشگی •  
 آزاد رخ - مهربان • گشاده رو •  
 آزاد رو - نگد به " آزاد رخ " •

آزاده دل - ناوابسته • والا • آزاده •  
 آزاد روی - گشاده روی • بامهر •  
 آزر چهر - باشرم • آزرمین • زیبا •  
 آزر رخ - نگد به " آزر چهر " •  
 آغوش - بغل • بر • سرو سینه •  
 آفتاب‌چهر - درخشان • پرفروغ •  
 آفتاب رخ - زیبا • گشاده رو • روشن  
 آفتاب رو - نگد به " آفتاب رخ " •  
 آل پیکر - لاله گون اندام • زیبا •  
 آل تن - پیکره همچون لاله •  
 آل دل - دل لاله گون •  
 آل رخ - لاله رخسار •  
 آل رو - نگد به " آل رخ " •  
 آل سیما - نگد به : آل رخ " •  
 ابرو کمان  
 ابرو کمند  
 اندام  
 اندامه  
 اشوتن - (مانند نکوتن) : نیک تن •  
 اشوچهر - پاک رخ • پاک نهاد •  
 اشورخ - " نگد به " اشوچهر " •  
 اشوروان - پاکروان •  
 اشوروی - نگد به " اشوچهر " •  
 اشوسیما - نگد به " اشوچهر " •  
 افشان گیس - موافشان • گیس‌پریش •  
 زیبا گیسو • موبر شانه •  
 اوتن - (مانند هومن) : زیبا • خوش  
 اندام • نیک پیکر • برکشیده •

ایران چهر - ایران نژاد • ایران رخ  
 ایران رخ - ایران سیما •  
 ایران سیما - چهره ایران •  
 ایران تن - پیکره ایران • جان ایران •  
 بادام چشم - زیبا • چشم درشت •  
 بامی رخ - چهره روشن • گشاده رو •  
 گیرا • زیبا • خوشگل •  
 بت پیکر - زیبا • غشنگ •  
 بر زیبا - تن خوشگل • بلند بالا •  
 برگل - تن گل • زیبا • دلفریب •  
 بر نیک - نگد به " بر زیبا " •  
 بنگ چهر - دارنده چهره ایزدی •  
 بنگ رخ - نگد به " بنگ چهر " •  
 بنگ سیما - نگد به " بنگ چهر " •  
 بهار اندام - همیشه جوان • تر و تازه  
 و گیرا • دلپذیر • خوش اندام • زیبا  
 به اندام - زیبا اندام • بلند بالا •  
 به بین - نیک بین • نیکدل • نیکدید  
 به تن - زیبا • خوشگل •  
 به جان - خوب • شایسته • نیک •  
 به چهر - زیبا • گیرا • دلفریب •  
 بهخوی - به منش • مهربان • نرم  
 بهدل - نیک اندیش • خوبخواه •  
 بهرخ - زیبا • خوشگل • گیرا •  
 بهرخسار - نگد به " بهرخ " •  
 بهرو - زیبا • غشنگ • دلربا •  
 به سیما - نگد به " بهرخ " •

به سرشت - نیکنهاد • والاتبار •  
 بهشت‌بر - تن چون بهشت • تسر  
 و تازه • جوان • گیرا • دلپذیر •  
 بهشت رخ - رخ چون مینو • فریبا •  
 بهشتین رخ - نگد به " بهشت رخ " •  
 بهکامه - کامروا • کامکار •  
 بهگون - دارنده گونه‌های زیبا •  
 بهمن چهر - والا تبار • نیک‌سرشت •  
 بهی رخ - نگد به " بهرخ " •  
 بهین رخ - نگد به " بهی رخ " •  
 بهی رو - نگد به " بهرخ " •  
 بهین رو - نگد به " بهرخ " •  
 بینا دخت - آگاه • دختر دانا و بخرد •  
 بینادل - آگاه • ژرف بین • خردمند •  
 پاره جگر - دلبر • دلدار • ملوس • زیبا  
 پاشنه تلایی - زیبا • خوشگل •  
 پاک اندام - زیبا • شایسته • برجسته  
 پاک بن - باتبار - باریشه • نیک‌نژاد  
 پاک پیکر - نگد به " پاک اندام " •  
 پاک تن - نگد به " پاک اندام " •  
 پاک جان - پاکروان • نیک‌اندیش •  
 پاک چهر - زیبا • خوش‌آیند • گیرا •  
 پاک چهره - نگد به " پاک چهر " •  
 پاکدل - نیکخواه • مهر ورز •  
 پاکرخ - نگد به " پاک چهر " •  
 پاکرخسار - نگد به " پاک چهر " •  
 پاکروی - نگد به " پاک چهر " •  
 پاک سیما - نگد به " پاک چهر " •

پرتو چهر - گيرا • پرفروغ • روشن رخ  
 پرنده پيکر - ابريشمين تن • نرم تن •  
 پرنده تن - نگه به " پرنده پيکر " •  
 پرندين تن - نگه به " پرنده پيکر " •  
 پرنیان تن - نگه به " پرنده پيکر " •  
 پروين چهر - پروين تبار • دارنده  
 چهره پروين (اختران آسمان) •  
 پروين رخ - نگه به " پروين چهر " •  
 پروين رخسار  
 پروين رو  
 پری اندام  
 پری پيکر  
 پری تن  
 پریچهر  
 پریرخ  
 پریرخسار  
 پریرو  
 پری سیم  
 پری گیسو  
 پری مو  
 پسته دهان - خنده لب • دهان غنچه  
 تابان چهر  
 تابان دل  
 تابان رخ  
 تابان روی  
 تابنده دل  
 تابنده رخ

تاپيك دل - دل پر مهر و پر فروغ •  
 تاج سر - برتر • والتر • زیبا • غشنگ •  
 تازه چهر - شاد • خندان • گشاده رو  
 تازه رو - شاد • خندان • گشاده رخ •  
 تن خرام - با ناز • با کرشمه •  
 تندیس - تن نما • نگاره • پيکره •  
 تندیس - نگه به " تندیس " •  
 تن زر - زیبا • خوشگل • دلفریب •  
 تن زرین - نگه به " تن زر " •  
 تن کرشمه - با ناز • با خرامش •  
 تن گل - نرم • خوشبو • زیبا • گيرا •  
 تن ناز - دوست داشتنی • ملوس • پر  
 کشش • با خرامش • زیبا •  
 توك - دیده - چشم •  
 جان آرا - زیور بخش جان • ملوس •  
 جان آسا - آرامش بخش جان •  
 جان آفرید - روانبخش •  
 جان آفرین - روانبخش •  
 جان افروز - روانبخش • فروزنده  
 جان • جانبخش •  
 جان افزا - شادی آفرین • روانبخش •  
 جانان - یاران • دلبران • دوستان •  
 جاناندخت - دختر زیباییان •  
 جانانه - ملوس • دلبر • زیبا •  
 جانبانو - بانوی دوست داشتنی •  
 جان بین - بلند اندیش • ارگزار •  
 جان پرور - شادی بخش •

جان پریان - می ناب انگوری • روان  
 فرشتگان • زیبا • خوشگل •  
 جانتاب - روشنی بخش روان • یار  
 و دلبر • زیبا • فریبا •  
 جان جان - گيرا • ارزشمند • یار •  
 جان جانان - دلبر • دلربا • دلفریب  
 جان جهان - ارزشمند • پر بهاء • دلبر  
 جانندخت - دلبر • دلدار •  
 جانغزا - آب زندگی • جان پرور •  
 جانغروز - فروزنده جان • جانبخش •  
 جانغروغ - روشنی بخش جان • زیبا  
 جان مهر - گيرا • ارزشمند • گرانمایه  
 جان ناب - بیهمتا • یگانه • دلبر •  
 جگر گوشه - دلبر • دلدار • زیبا •  
 جم چهر - دارنده چهره و نژاد جم •  
 جم چهره - نگه به " جم چهر " •  
 جم رخ - نگه به " جم چهر " •  
 جهان کام - کامیاب • کامروا •  
 چشمك - چشم کوچولوی ملوس • چشمه  
 كوچك • چشم دوست داشتنی •  
 چشمك بانو - بانوی دارنده چشم زیبا  
 چمان رخ - دارنده سیمای ناز • ملوس  
 چمان سیم - نگه به " چمان رخ " •  
 چمن دل - دارنده دل پرناز و کرشمه  
 چمن رخ - تر و تازه • زیبا • شاداب  
 چمن رو - نگه به " چمن رخ " •  
 چمن چهر - نگه به " چمن رخ " •

چمن گیسو - گیسوی پر پشت و زیبا  
 چمن مو - نگه به " چمن گیسو " •  
 چهر آفر - آتشین نژاد •  
 چهر آرا - زیبا • والا • رخ آرا •  
 چهر آزاد - آزاده • با نژاد •  
 چهر افروز - زیبا • رخسند •  
 چهر برزین - زیبا • بلندبالا •  
 چهر بهشت  
 چهرك  
 چهرگان  
 چهر مینو  
 چهره  
 چهره آرا  
 چهره گشا  
 خاور چهر  
 خال پری - دارنده خال فرشتگان •  
 خال زیبا  
 خال لب  
 خال غنچه  
 خجسته پا  
 خجسته گام  
 خندان چهر  
 خندان دل  
 خندان لب  
 خندانك  
 خندان گل  
 خندان

خنه چهر  
خنه رو  
خنه دل  
خوب چهر  
خوبرخ  
خوب نگاه  
خورچشم - دارنده چشمان همچون  
خورشید تابان و زیبا  
خورچهر - دارنده چهره خورشید  
خورسیما  
خورشید چهر  
خورشید رخ  
خورشید رو  
خورگونه - همانند خورشید دارنده  
گونه های آتشین مانند خورشید  
خوش اندام  
خوش پیکر  
خوش بر  
خوش تن  
خوش چهر  
خوش چهره  
خوش چشم  
خوشدل  
خوشرو  
خوشروی  
خوش سیما  
خورچشم  
خور رخ

خورسیما  
خوشکام  
خوشکام

در بر - (مانند گلپر) : گوهر پیکر  
ارزشمند - والا - ارجمند  
در پیکر - (در مانند شد) : نگه به  
" در بر "  
در بن - (مانند پرشد) : والتبار  
نیک نژاد - نیکگوهر  
در رخ - (مانند پرشد) : زیبا - گیرا  
در سیما - نگه به " در رخ "  
دل آرا - آرایش ده دل - شادی بخش  
دلبر - زیبا - غشنگ - فریبا  
دل آرام - آرامش بخش - دلبر  
دل آسا - شادی فزون - آرامش بخش  
دل آفرید - جان بخش - فریبا  
دل آفرین - نگه به " دل آفرید "  
دل آویز - دل بسته - پیوند یافته - زیبا  
دل فروز - شادی بخش - روشن کننده  
دل دلخواه - گوارا - غشنگ  
دل افزا - یاری بخش دل - شاد کننده  
دلبر - دلدار - یار - زیبا  
دل انگیز - فریبا - زیبا - گیرا  
دل انگیزان - نگه به " دل انگیز "  
دل باخته - فریفته - شیفته - شیدا  
دل بان - نگهبان دل - فریبا - پرکشش

دل بخش - مهر پیشه - دل داده  
دلبر - دلربا - یار - دلدار  
دلبران - نگه به " دلبر "  
دلبرك - دلدار کوچولو و نازنین  
دل بسته - دل باخته - وابسته  
دل بند - دلکش - گیرا - دلبر - یار  
دل بخیر - دل انگیز - گوارا - شایسته  
دل پرور - شادی بخش - زیبا  
دل پسند - شایسته - خوب - زیبا  
دلجو - مهربان - مهرورز - پسندیده  
دلخواسته - شایسته - آرزو شده  
دلخواه - خواسته دل - برگزیده دل  
دلخوش - شادی بخش - خرمی آور  
دل داده - یار - دلبر - شیفته  
دلدار - دلکش - فریبا - دلبر - یار  
دلربا - رباینده دل - یار - دلبر  
دلستان - گیرا - دلکش - دلبر - یار  
دلشاد - شادی بخش دل - خرم  
دلشده - فریفته - دل باخته - شیدا  
دل غنچه - دوست داشتنی - ملوس  
پاکدل - زیبا - گل دل  
دلفروز - فروزنده دل - شادی بخش  
دلدار - زیبا - یار  
دل فروغ - نگه به " دلفروز "  
دل فریب - زیبا - گیرا - پرکشش - یار  
دلفزا - شادی بخش - فریبا - مهربان  
دلک - دل کوچولو - دلبر - دلدار  
دلکش - دلربا - دل انگیز - دلبر

دلگشا - شادی آور - شادی بخش  
دل گل - ملوس - ناز - مهربان  
دلگرم - امیدوار - پشتگرم - شاد  
دلناز - دوست داشتنی - ناز - ملوس  
دل نازنین - نگه به " دلناز "  
دل نشان - گوارا - خوش آیند - رخنه گر  
گیرا - خوب - پسندیده - یار - دلبر  
دل نشین - نگه به " دل نشان "  
دلنما - مهر پیشه - پاک - راست - زیبا  
دلنواز - شادی بخش - زیبا - دلفروز  
دل یار - همدل - یار دل - دلدار - دلبر  
دمساز - همدل - همراه - یار - همدل  
دیباتن - تن ابریشم - نرم تن - زیبا  
دیباچهر - زیبا سیما - نرم رخ - دلکش  
دیبا چهره - نگه به " دیبا چهر "  
دیبا رخ - نگه به " دیبا چهر "  
دیبا رو - نگه به " دیبا چهر "  
دیبا سیما - نگه به " دیبا چهر "  
دیدار - همدیدی - بینایی - رخساره  
آشکار - رسیدن - دلدار  
دیده - چشم - نگر - نگاه - مردمک چشم  
دیده پسند - خوب - پسندیده - زیبا  
دیمه - روی - رخساره - چهره  
دینار گیس - گیسوتلایی - گیسوزیبا  
نام زنی در ویس و رامین نظامی  
رامتن - مهربان - نیک - دل داده - یار  
رامش بین - شاد - آسوده - آرام

رامش جان - دلدار - آرامش دهنده .  
 رام دل - مهربان - نرم - آرام - یار .  
 رخ - چهره - رخساره - شاهین - باز .  
 رخ افروز - شادی بخش - گلگون - گیرا  
 رخان - گونه ها - زیبا - فریبا .  
 رخانه - گیرایی - زیبا رخ .  
 رخسار - چهره - سیما - رو .  
 رخساره - رخسار .  
 رخ شاد - خرم - خرسند - شاد .  
 رخ شید - روشن رخ - تابان - شاد .  
 رخ فروز - شادی افزا - پر فروغ .  
 رخ فروغ - شاد - روشن - سیما - تابان  
 رخك - (مانند هنر) : چهره نيك - رخ  
 دوست داشتنی - ملوس - نازنین .  
 رخ گیرا - زیبا - شیوا - پر کشش .  
 رنگین رخ - گلگون گونه - زیبا - گیرا .  
 روز رخ - روشن - شاد - درخشنده .  
 روزپیکر - روشن - ناب - خوب - تابان  
 روشن چهر - شاد - خرم - گیرا - زیبا .  
 روشندل - بینا - شاد - آگاه - باخرد .  
 روشن رخ - نگه به " روشن چهر " .  
 روشن روی - نگه به " روشن چهر " .  
 روشن سیما - نگه به " روشن چهر " .

زراندام  
 زریال  
 زربر  
 زرپر  
 زرستان  
 زرپیکر  
 زرجان  
 زرخال  
 زردست  
 زر سر  
 زر سینه  
 زرگیس  
 زرگیسو  
 زرین بال  
 زرین بر  
 زرین پر  
 زرین چهر  
 زرین رخ  
 زرین رو  
 زرین سیما  
 زرین سینه  
 زرین گیس  
 زرین گیسو  
 زرین مو  
 زلف آشفته  
 زلف پریشان  
 زلف زیبا  
 زلف گل  
 زنده رخ  
 زنده رو  
 زیبا چهر  
 زیبا خال

زیبا خو  
 زیبا دل  
 زیبا دید  
 زیبا رخ  
 زیبا رو  
 زیبا زلف  
 زیبا سیما  
 زیبا نگاه  
 زیبا نگر  
 زبینه تن  
 زبینه رخ  
 زبینه رو  
 زبینه سیما  
 زبینه نگاه  
 زیور تن  
 زیور رخ  
 زیور رو  
 زیور سیما

ساسان چهر - از نژاد ساسان .  
 سپید پای - خوشگام - نیک پی .  
 سپید پیکر - زیبا - آراسته - غشنگ .

سپید بر  
 سپید پر  
 سپید تن  
 سپید رخ  
 سپید رخسار

سپید رخساره  
 سپید سیما  
 ستوده کام  
 ستوده گام  
 سراقراز  
 سران دخت - سرور - والیا - بزرگزاده .  
 سرخروی - زیبا - گیرا - فریبا .  
 سرسبز - شاد - نیکبخت .  
 سرشاد - خرم - خرسند - دلشاد .  
 سرزلف - ناز و کرشمه .  
 سرفراز  
 سرفشان  
 سرگیس - رنگین کمان .  
 سرمست - شاد - خرم - پر شور - یار .  
 سرواندام  
 سروتن  
 سرور - (مانند پرده) : والیا - گرانمایه .  
 پیشوا - پیراج - ارجمند - برتر .  
 سمن اندام  
 سمن بر - دارنده اندام سپیده همچون  
 سمن خوشبو - پرنده ای خوش آواز .  
 سمن بری - نگه به " سمن بر " .  
 سمن پر - آغوش و پیکر چون سمن .  
 سمن پیکر  
 سمن چهر  
 سمن رخ  
 سمن رو  
 سمن سر



سمن سینه  
 سمن گون  
 سوری چهر - گلگون رخ - زیبا - فریبا  
 سوری رخ  
 سوری رو  
 سوری سیما  
 سوسن بر  
 سوسن چهر  
 سوسن رخ  
 سوسن رو  
 سهی سر - بلند بالا - خوش اندام - زیبا  
 سیاه چشم  
 سیما  
 سیما برزین - (برزین مانند خور  
 بین) : زیبا روی - خوشگل - فریبا  
 سیم اندام  
 سیمبر  
 سیم پیکر  
 سیم تن  
 سیم دخت  
 سیم رخسار  
 سیم رو  
 سیم سر  
 سیمگون  
 سیم وش  
 سیمین بر  
 سیمین تن  
 سیمین چهر

سیمین چهره  
 سیمین رخ  
 سیمین سیما  
 سد گیس - رنگین کمان

شادان چهر  
 شادان رخ  
 شادان دل  
 شاد بر  
 شاد تن  
 شاد چهر  
 شاد دل  
 شاد رخ  
 شادرو  
 شادسیما  
 شادکام  
 شادکام  
 شاه چهر  
 شاهرخ  
 شاه رو

شب گیسو - دارای زلفان سیاه و زیبا  
 شکرخنده - شیرین خنده - فریبا  
 شکرلب - خوش سخن - خوشگل  
 شمشاد اندام  
 شمشاد پیکر  
 شمشاد تن  
 شوخ چشم - با ناز - با کرشمه - دلربا  
 شهپر - بزرگبال - شکوهمند - شاهین

شهرخ - دارنده سیمای بزرگزادگی  
 شهرکام - کامیاب - کامروا - نیکبخت  
 شهرو - بزرگد - گیرا - زیبا  
 شید بر - پر فروغ - تابان - رخشان  
 شید چهر - گشاده رو - روشن رخ  
 شید رخ - نگ به " شید چهر "  
 شیرین بر - خوش برخورد - باناز - ملوس  
 شیرین تن  
 شیرین رخ  
 شیرین رو  
 شیرین زبان  
 شیرین کام  
 شیرین کامه  
 شیرین لب  
 شیرین دهان

غنچه بر  
 غنچه تن  
 غنچه دل  
 غنچه دهان  
 غنچه رخ  
 غنچه رو  
 غنچه لب

فراخ رو - گشاده رو - شاد - مهربان  
 فر اندام - بلندبالا - کشیده زیبا  
 فر تن - (مانند برتر) : زیبا پیکر  
 کشیده - والیا - به خود بالنده

فرجان - والیا - گران ارج - برتر  
 فرجانک - نگ به " فرجان "  
 فرجانه - نگ به " فرجان "  
 فرخ - خجسته - همایون - شایسته  
 فرخ چهر - خجسته رو - همایون سیما  
 فرخ رخ - نگ به " فرخ چهر "  
 فرخرو - نگ به " فرخ چهر "  
 فرخ سیما - نگ به " فرخ چهر "  
 فرخنده پا - خوشگام - خجسته پی  
 فرخنده پی - نگ به " فرخنده پا "  
 فرخنده تن  
 فرخنده چهر  
 فرخنده رخ  
 فرخنده خو  
 فرخنده رو  
 فرزانه دل - فرزانه - بخرد - دانا  
 فر بر - (مانند پرده) : والیا - برتر  
 گر انمایه با ارج - شکوهمند  
 فرزانه سر - باخرد - دانا  
 فرسیما - زیبا - خوشگل - برتر - والیا  
 فرشته بر - تن همچون فرشته  
 فرشته تن  
 فرشته خو  
 فرشته رخ  
 فرشته رو  
 فرشته سیما  
 فری جان - خوش روان - نیک روان  
 فری چهر - زیبا رو - خوشگل

فری خو-زیبا خو، خوشخو، مهربان •  
 فری رخ-زیبا، غشنگد، دلربا •  
 فری رخسار-نگد به " فری رخ " •  
 فری رو-نگد به " فری رخ " •  
 فری گیس-زیبا گیسو •  
 فری مو-نگد به " فر گیس " •

كاك - مردمك چشم، نرینه، نازك •  
 كاكله - (مانند آخوره) : كاكل دار •  
 زیبا مو • دلربا • دلکش •  
 كام - خواسته دل • خواهش •  
 كام بر - كام گیر • نیکبخت •  
 كام بانو-خوشبخت • فرخنده •

كام بین - خوشبخت • پیروز •  
 كام دخت - دختر پیروز و خوشبخت •  
 كامدل - كامروا • کامیاب •  
 كامرانا - كامروا • کامکار •  
 كام تن - کامیاب • برخوردار •  
 كام رو-خوشبخت • کامکار •

كام گل - شاد • نیکبخت • خجسته کام •  
 كام نوش - همیشه شاد • کامیاب •  
 كامه - خواسته دل • کام • خواهش دل •  
 كامینه - كامدل • کامکار •

كژ ابرو - زیبا ابرو • ابرو کمانی • زیبا  
 كسمه - (مانند پرده) : زلف پر پیچ و  
 خم • موی پیچیده کنار رخساره •  
 کیا بر - بزرگزاده • والا • فر تن •  
 کیاتن - نگد به " کیا بر " •

کیا چهر - والانتبار • بزرگزا ده •  
 کیا رخ - نگد به " کیا چهر " •  
 کیا رو - نگد به " کیا چهر " •  
 کیا سیما - نگد به " کیا چهر " •  
 کیان بر - نگد به " کیا بر " •  
 کیان چهر - نگد به " کیا چهر " •  
 کیان رخ - نگد به " کیا چهر " •

کیوان بر - والاهمانند کیوان • برتر  
 کیوان تن - نگد به " کیوان بر " •  
 کیوان چهر - آفریده کیوان • کیوانی •  
 کیوان منش • والا • برتر •  
 کیوان رخ - بلندپایه • شکوهمند •  
 کیهان چهر - داده کیهان • بزرگ •  
 کیهان رخ - زیبا • گیرا • بزرگ •

کیهان سیما - نگد به " کیهان چهر " •  
 گرم دل - پرچوش • دلباخته • دلدار •  
 توانا • امیدوار • با آرزو •

گشاده چهر - خوش برخورد • بامهر  
 گشاده رخ  
 گشاده رو  
 گشاده سیما

گل ابرو  
 گل اندام  
 گلبن  
 گل پوست  
 گل پی  
 گل پیکر

کل بر  
 کل تن  
 کل جان  
 کل چهر  
 کلچهره  
 کل خال  
 کل دامن  
 کل دست  
 کل دهان  
 کلید  
 کل دیدار  
 کلرخ  
 کلرخسار  
 کلرو  
 کلسر  
 کل سیما  
 کل سینه  
 کلکام  
 کلگام  
 کلگونه  
 کل گیس  
 کل گیسو  
 گل لب  
 گل مو  
 گوهر بین  
 گوهر بر  
 گوهر تن  
 گوهر چهر

گوهر رخ  
 گوهر رخسار  
 گوهر رخساره  
 گوهر سیما  
 کهر پیکر  
 کهر رخ  
 کهر سیما  
 گیس گل  
 گیس ناز

گیسیاه - دارنده موی سیاه و زیبا •  
 گیسو  
 گیسور - (مانند پیر سر) : دارنده مو  
 های بافته شده •

لاله بر - تن همچون گل لاله  
 لاله تن  
 لاله چهر  
 لاله رخ  
 لاله رخسار  
 لاله رو  
 لاله دل  
 لاله لب  
 لاله مو  
 لب لاله  
 لیخند  
 لیخندان  
 لیخندك  
 لیخند ه

لب غنچه  
لب گل

ماه بر - تن همچون ماه زیبا گیرا  
ماه پیکر  
ماه تن  
ماه چهر  
ماه دید  
ماه دیدار  
ماه رخ  
ماه رخسار  
ماه رو  
ماه سیما  
ماه دل  
ماه کام  
ماه گام  
ماه لب  
مرجان بر  
مرجان پیکر  
مرجان تن  
مرجان رخ  
مرجان رو  
مرجان سیما  
مردمک  
مژگان  
مژگان دخت  
مژه  
مشکین گیس

مشکین گیسو  
مشکین مو  
موتاب - زیبا گیسو دارای موی تابیده  
موتابه - نگه به " موتاب " .  
مه بر  
مه پیکر  
مه چهر  
مه جان  
مه چهر  
مهرخ  
مهر جان  
مهر چهر  
مهر دل  
مهر رخ  
مهر رخسار  
مهر رو  
مهر کام  
مهرویه  
مهر و گل  
مه سیما  
مه کامه  
میترا چهر  
میترا رخ  
مینا چهر  
مینا رخ  
مینورخ  
مینو سیما

ناز اندام  
ناز بر  
ناز تن  
ناز چشم  
ناز چهر  
ناز دست  
ناز دل  
ناز دلبر  
ناز رخ  
ناز رو  
ناز سیما  
ناز کام  
ناز گام  
نازك اندام  
نازك بر  
نازك تن  
نازك دل  
نازگونه  
ناز لب  
نازنگاه  
ناف گل  
نافه  
نرگس بر  
نرگس تن  
نرگس پیکر  
نرگس چهر  
نرگس چشم  
نرگس دل

نرم بر  
نرم تن  
نرم دل  
نرم لب  
نسرین بر  
نسرین تن  
نسرین رخ  
نسرین رو  
نسرین دل  
نسرین لب  
نکورو  
نگاه  
نگاه ناز  
نمک گونه  
نورخ  
نوش بر  
نوش تن  
نوش رخ  
نوشکام  
نوش لب  
نوشین بر  
نوشین تن  
نوشین دهن  
نوشین دل  
نوشین لب  
نیک اندام  
نیک بر  
نیک تن

نيك چهر  
نيك رخ  
نيك رخسار  
نيك رو  
نيك سيما  
نيكدل  
نيك دهان  
نيك لب

ورد بر- (مانند سردسر): پيکـره  
همچون گل  
ورد تن - نگ به " ورد بر "  
ورد پيکر- نگ به " ورد بر "  
ورد دهان - دهان چون گل  
ورد رخ - گلرخ • زيبا • گيرا •  
ورد رخسار - گلرخسار •  
ورد سيما- گلرخ  
ورد گيس - گل گيسو •  
ورد گيسو- گل مو •  
ورد لب - لب چون گل  
وه رخ- نيک رخ • زيبا • غشنگ •  
وه رو- زيبا • نيک رخسار •  
ويدا دل - پاکدل • باخرد •

هزار گيسو- زيبا گيسو • موی افشان •  
هما چهر - دارنده چهره همایی • با  
شکوه • وال • زيبا • دلربا • نيک بخت •  
هما رخ - نگ به " هماچهر " •

هما دل - شکوهمند • با فر • وال •  
همبر - (مانند سرور): همراه • همدل •  
همدل  
همرخ  
همرو  
هنام - (مانند سوار): اندام زيبا •  
هندام - (مانند مرجان): اندام •  
هنرجان - بسيار هنرمند •  
هویر - (مانند هومن): زيبا • نيک بر  
و نيک آغوش • نيک پيکر •  
هويه - (مانند هومن): دوش • شانه •  
هوچشم - زيبا چشم • مهربان •  
هوچهر - زيبا • نيک نژاد • خوش اندام  
هوچهره - زيبا رخ •  
هوچهرک - زيبا رخساره •  
هوچيترا - (مانند کو ميترا): زيبا •  
خوب چهره • غشنگ • خوشگل •  
هور بر- خورشيد تن • تابان • پرفروغ  
هور تن - نگ به " هور بر "  
هور چشم - چشم رخشان • با فروغ •  
هور چهره- زيبا • رخشنده • تابنده  
هور رخ - نگ به " هور چهره " •  
هور روی- نگ به " هور چهره " •  
هور لب - خورشيد لب • فروزان رو •  
هوکامه - خوشکام • کامکار • نيکدل •  
هوکامک - کامکار • نيکدل •  
هوگروپ - (مانند خو گرم): خوش تن  
و خوش اندام • زيبا • غشنگ •

هوکهره - (مانند مودر همه): خوش  
اندام • خوشگل • زيبا • بلند بالا •  
هوگون - خوشرنگ • زيباگونه •  
هوگونه - نگبه " هوگون " •  
يازند - (مانند پازند): پيکره • تن •  
ياس بر- تن همچون گل ياس •  
ياس تن - نگبه " ياس بر " •  
ياس چهر- رخ مانند گل ياس •  
ياس رخ  
ياس رخسار  
ياس رو  
ياس دهان  
ياس دل  
ياس لب  
ياسمن بر  
ياسمن تن  
ياسمن رخ  
ياسمن رو  
ياسمن گيس  
ياسمن گيسو  
ياسمن مو  
ياسمين بر  
ياسمين تن  
ياسمين چهر  
ياسمين دل  
ياسمين رخ  
ياسمين رو

ياسمين سيما  
ياسمين گونه  
ياسمين لب  
ياسمين نگاه

يار دل

يار ناز دل

يار نوش دل

ياسفر دل- دل پراز فروغ گل ياس

يزدين دل- دل خدایی •

يکتا دل

يکدل

يکرنک دل

يلمان دل - دلاور • نترس • بيباک •

يلمان سر - بی پروا • پردل • دلير

يويه دل - خواهش دل • خواسته دل

# بخش چهارم

## جانداران

این بخش دارای ۱۷۵ نام می باشد.

آذرافروز - مرغ آتش •  
آذرافزا - مرغ آتش • آتش افروخته •  
آذرشین - سمندر • مرغ آتش •  
آذرهما - شاهین آتشین • آتش نیک •  
آشیانه - خانه پرندگان •  
آهو - جاندار زیبا در چم: تیزتك •  
آهو پی - پا آهو • گج بی زیوری • زیبا •  
آهو چشم - چشم درشت • زیبا چشم •  
آهو زاد - آفریده شده همچون آهو •  
آهو سان - مانند آهو • زیبا • غشنگ •  
آهوگون - مانند آهو • زیبا •  
آهووش - همسان آهو •  
آهو زرین - آفتاب • جا تلا •  
آهو سیمین - زیبارخ • ساغر دست •  
آهی - آهو •  
اسپرا - (مانند دل فزا): پرنده ای زیبا  
اوبره - (مانند هو تنه): پرنده ای زیبا  
بالوانه - پرنده کوچک شکاری و تیزپر •  
بالوایه - پرستو •  
بتی - (مانند دری): مرغابی •  
برواز - (مانند پرواز): آشیانه باز و  
شاهین • آرامش و آسودگی •  
بلبل - هزار داستان •  
بلبله - بلبل زیبا •  
بلدرچین - پرنده کوچک خاکستری •  
بویک - (مانند چوبک): شانه به سر •

دوشیزه • زیبا • خوشگل •  
بویو - پویک • شانه به سر •  
بویه - شانه به سر • آرزو • آرزومندی •  
بودنه - (مانند موزنه): پرنده ای  
زیبا مانند تیپو •  
پاپلی - (مانند بادلی): پروانه به  
گویش مازندرانی •  
پاپون - پرنده ای زیبا •  
پالزیک - (مانند پا بزین): پرستو  
به گویش خراسانی •  
پالوانه - پرستو •  
پیغا - (مانند سرپا): توتی •  
پختک - (مانند خرمن): فاخته •  
پرانچه - (مانند کمانچه): پرنده  
آماده پرواز • جوجه به خراسانی •  
پرستو - چلچله •  
پرستوک - پرستوی زیبا •  
پرشتوک - در پهلوی پرستو •  
پرشی - (مانند سردی): کبوترخانه  
پرکسیا - (مانند سمن سرا): پرنده ای  
بسیار زیبا و خوشرنگ •  
پرلا - (مانند برپا): پرنده آبی •  
پرئجه - (مانند پرنده): پرنده  
آماده پرواز •  
پرندک - پرنده کوچک دوست داشتنی  
پرنده پیام - شانه به سر •

**پرنده داد** - آفریده پرنده • بلند نگر  
**پرنده زاد** - نگه به " پرنده داد " •  
**پرواز** - بلندنگری • پریدن • آهنگین  
**پروانك** - پروانه دوست داشتنی • شاه  
**پرک** • پروانه کوچولو •  
**پروانه** - شاه پرک •  
**پریا** - (مانند دریا) : کیبوتر زیبا •  
**پریساخ** - پرنده‌ای زیبا با بال زرد •  
**پلستوك** - (مانند سمن بوی) : پرستو  
**پلنگ مشك** - گلی پلنگی مشگبوی •  
**پوپ** - شانه به سر • کاکل مرغان •  
**پویش** - (مانندگویی) : شانه به سر •  
**پویك** - شانه به سر •  
**پویو** - شانه به سر •  
**پویه** - شانه به سر •  
**پی آهو** - آهو یا • زیبا پی • گچ بری •  
**پیک ناهید** - کیبوتر •  
**تاووس** - پرنده خوشرنگ •  
**تذرو** - غرغاول -  
**ترشك** - (مانند اردك) : پرنده‌ای سبز  
**رنگ** و زیبا • نام گیاهی •  
**ترنگ** - (مانند ترنج) : تذرو •  
**ترند** - (مانند مرند) : پرنده کوچک •  
**ترندر** - (مانند سمندر) : پرنده زیبا  
**توتك** - پرنده‌ای کوچک مانند مرغابی  
**توتو** - پرنده زیبا به خراسانی •  
**توتی** - مرغ خوش سخن •

**توكا** - پرنده‌ای از گنجشگان با پرهای  
 سبزرنگ خاکستری •  
**توهی** - مرغی مانند تیپه •  
**تیبا** - آهو •  
**تیروره** - (مانند فیروزه) : پرنده زیبا  
**تیور** - (مانند مجوی) : پرنده‌ای چون  
 تاووس زیبا و خوشرنگ •  
**تیپه** - پرنده‌ای بسیار زیبا •  
**جغنه** - (مانند پرده) : پرنده‌ای زرد  
 رنگ و فراخ چشم و زیبا •  
**جگرته** - (مانند نگرته) : پرنده‌ای که  
 پرهای زیبای گردنش زیور کلاه شاهان  
 و بزرگان بوده است •  
**جیران** - آهو به گویش آذری •  
**جیکا** - گنجشگ به مازندرانی •  
**چاوك** - (مانند چانه) : پرنده‌ای زیبا  
 به اندازه کوچکی گنجشگ •  
**چتوك** - (مانند ربود) : گنجشگ •  
**چكاو** - (مانند زبان) : پرنده خوش آواز •  
**چكاوك** - (مانند زمانه) : چكاو • آهنگ •  
**چكاوه** - چكاو •  
**چكوك** - (مانند ملوس) : پرنده‌ای که  
 سرخاب نام دارد و خوش آواز و زیبایی  
 ویژه‌ای دارد • نام آهنگی نیز هست •  
**چلچله** - پرنده زیبا که پرستواست •  
**چمنی** - پرنده زیبایی به خراسانی •

**چوبینك** - پرنده کوچک خوش آواز •  
**چور** - (مانند مور) : تذرو •  
**چوزا** - پرنده‌ای زیبا •  
**چیتك** - (مانند سینه) : پرنده‌ای به  
 گویش خراسانی •  
**خشنار** - (مانند چمنزار) : پرنده‌ای  
 با سر سپید و تنی تیره گون •  
**خشیشا** - مرغابی بزرگ •  
**داپرزه** - (مانند وابسته) : پرستو •  
**دارتوك** - پرنده‌ای بسیار زیبا و کوچک  
 که همیشه با نوک خود به درخت کوبید  
**داركوب** - نگه به دارتوك •  
**دراج** - پرنده‌ای زیبا •  
**زرچ** - (مانند روش) : كبك •  
**زندباف** - بلبل - مرغ خوشنوا •  
**زند واف** - نگه به زندباف •  
**زندوان** - فاخته •  
**زیگ** - پرنده کوچک و زیبا پی به  
 رنگ خاکستری با زیر بالهای سرخ  
 رنگ و آوازی بسیار دل انگیز • نام  
 یکی از هفت خانواده بزرگ اشکانی •  
**ژوا** - (مانند روا) : پرنده کوچک با  
 سر و گردن سرخ رنگ •  
**ژورك** - (مانند کودک) : نگه به ژوا •

**ژوله** - (مانند بوده) : چكاوك •  
**سار** - پرنده‌ای با بالهای سیاه •  
**سارك** - سار دوست داشتنی •  
**سارنج** - پرنده‌ای سیاه رنگ •  
**سارنگ** - نگه به سارنج •  
**سارنگی** - نگه به سارنج •  
**سارو** - پرنده سخن پرداز و زیبا •  
**ساروك** - نگه به سارو •  
**ساره** - پرنده‌ای با خالهای سپید در  
 پرهای سیاه رنگ •  
**سایفا** - (مانند پا بپا) : مرغ پیروزی •  
**سیمرغ** • نام فرشته‌ای •  
**سرخاب** - پرنده‌ای سرخ رنگ و کوچک •  
**سرخ سینه** - پرنده خوش آواز و کوچک •  
**سمانه** - (مانند زمانه) : بلدرچین •  
**سوران** - پرنده‌ای زیبا به نام "رو" •  
**سه تاتیرا** - تذرو •  
**سیاروك** - کیبوتر مانند •  
**سیبا** - ماهی •  
**سیتی** - پرنده‌ای به گیلانی •  
**سیرنگ** - سیمرغ •  
**سیکا** - اردك به مازندرانی •  
**سینا بانو** - بانوی بزرگ • بانوی مرغ  
 افسانه‌ای شکوهمند •  
**سینا دخت** - دختر سیمرغ •  
**سین مرو** - (مانند این مرغ) : سیمرغ •  
**سیندخت** - دختر سیمرغ •